



شد و دیگر قدرت برخواستن نداشت. پی برد که دیگر معالجه سود ندارد و تسلیم تقدیر الهی گشت. پیوسته قرآن می خواند و از خداوند طلب آموزش می کرد. اموال خویش را به فقیران بخشید، سرانجام در تاریخ جمعه اول ماه رمضان سال ۴۲۸ ه.ق در شهر همدان وفات یافت و جهانی را از وجود خویش محروم کرد.

**قسمتی از وصیت ابن سینا به ابوسعید ابی الخیر**

ابن سینا در قسمتی از وصیت نامه خود به ابوسعید ابوالخیر آورده است: «باید دانست که افضل حرکات نماز است و بهترین سکناات روزه و نافع ترین خیرات و مبرات صدقه و پاکیزه ترین

خوبی ها تحمل سختی ها و باطل ترین سعی ها لجاج است و بهترین اعمال آن است که از نیت خالص صادر گردد و بهترین نیت آن است که از علم حاصل شود. جود و بخشش به قدری که مقدور باشد، مطلوب است و برای مساعدت مردم ارتکاب اموری که خلاف طبع باشد رواست. در اوضاع شرعی و احترام به سنت های الهی و مواظبت بر عبادات بدنی، به هیچ وجه تقصیر جایز نیست. حکمت و دانش اساس و مایه برتری انسان است بر غیر و در تحصیل دانش معرفت الهی بر همه چیز مقدم است؛ زیرا شرافت هر علمی بسته به موضوع آن است.»

# زندگی نامه شیخ محمد خیابانی



ادبیات و حکمت نیز به دانائی و مهارت زیادی رسید. شیخ محمد خیابانی علاوه بر مقام بلند علم و دانش، در زهد، تقوی، و اخلاق و فضائل انسانی هم به مرتبه درخشانی رسیده بود، تا آنجا که در عین حالی که جوان بود، پس از فوت پدرزن خود حاجی سید حسین آقا پیشنماز خامنه، وی حدود چهار سال ظهرها در مسجد جامع و شبها در صبحها در مسجد کریمخان امامت جماعت می کرد، و با توجه به اینکه وی عالم زاهد و پرهیزگاری بود، بیس از هزار نفر در نماز جماعت او شرکت می کردند.

در سال ۱۳۳۴ رژیم حکومت ایران تغییر کرد و اصول حکومت شوروی در ایران برقرار شد، مرحوم خیابانی وارد یک زندگی سیاسی جدید شد و شروع به مقدمات دوره حیات سیاسی خود نمود، چون امام صادق (ع) فرموده است: هر کس سر از خواب بردارد و در فکر چاره جوئی مشکلات مسلمانان نباشد، مسلمان واقعی نیست. - اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴؟

بدین جهت در روزهایی که قوای استبداد و لشکر محمد علی میرزا دورتادور شهر تبریز را محاصره کرده و آب و آذوقه را به روی اهالی شهر بسته بودند، مرحوم خیابانی تفنگ به دوش گذاشت و در سنگرها همراه مجاهدین به دفاع از مشروطیت و آزادی پرداخت.

هرگاه هم در مجاهدین سستی احساس می شد، خیابانی با نطقهای شیرین و سخنرانیهای مهیج در آنان روح امید می دمید و آنان را گرم و مقاوم می کرد.

این روحانی مجاهد در عین حالی که تفنگ بدوش گرفته بود و در سنگرها به دفاع می پرداخت، در انجمن ایالتی نیز

به روی خرابه های دیروزی، باید عمارت فردا را برپا کرد.

این یکی از سخنان حکیمانه آزادیخواه بزرگ و مبارز نستوه ضد استعمار، شیخ محمد خیابانی است.

شیخ محمد خیابانی، فرزند حاجی عبدالمجید خامنه ای در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در قصبه خامنه، یکی از قصبه های مهم اورنگ از توابع تبریز، چشم به جهان گشود.

حاجی عبدالمجید پدر محمد در روسیه تجارت می کرد و حدود سی سال در پطروفسکی پایتخت داغستان اقامت داشت.

محمد از همان روزهای کودکی در خامنه محل تولد خود به مکتبخانه سپرده شد، مقدمات و علوم و معارف معمول روز را فرا گرفت، بعد روانه روسیه شد و مدتی در حجره پدر خود به کسب و تجارت پرداخت و رموز کار و اقتصاد آن زمان را آموخت و پس از چندی باز به تبریز برگشت.

وی در تبریز مشغول تحصیل علوم دینی گردید و فقه و اصول را نزد مرحوم حجة الاسلام حاجی میرزا ابوالحسن مجتهد انگجی آموخت و از شاگردان خوش استعداد و سرشناس حوزه درس مجتهد انگجی مطرح گردید و در مدت کمی به خاطر استعداد سرشار، حافظه قوی و کوشش فراوان قریب الاجتهاد شد.

آن گاه عالم هیات و نجوم و حساب را از مرحوم میرزا عبدالعلی، منجم معروف فرا گرفت و در این علوم هم سرآمد شد و از دیگران گوی سبقت را ربود. زیرا وی می توانست مسائل مشکل و پیچیده هیات را به خوبی حل کند و حتی تقویمهای رقومی هم می نوشت و بالاخره در علم کلام و

عضویت فعال داشت تا اینکه سلطنت محمدعلی میرزا پایان یافت و انقلاب داخلی تا اندازه‌ای سپری شد، اعلامیه انتخابات مجلس دوم از سوی دولت جدید منتشر گردید و در آذربایجان هم انتخابات شروع شد.

شیخ محمد خیابانی بخاطر علم و دانش و روحیه قوی و بینش وسیعی که داشت، در میان مردم محبوبیت زیادی پیدا کرده بود، بدین جهت در دوره دوم قانونگذاری به سال ۱۳۲۷ هجری قمری با اکثریت آراء از سوی مردم آذربایجان به نمایندگی مجلس برگزیده شد و روانه تهران گردید.

در سال ۱۳۲۹ روسیه به ایران اولتیماتوم داد، ولی خیابانی و طرفداران آزادی خواه او در مقابل آن اعتراض کردند. وی در مجلس یک ساعت درباره ضررهای پذیرفتن اولتیماتوم روس سخنرانی کرد. دولت امانت‌نامه را پذیرفت و حتی مجلس را

قمری ترکان عثمانی به بهانه تنبیه آشوری‌ها و آزاد ساختن ارومیه و سلماش وارد آذربایجان شدند، قسمتهای غرب و شمال آنجا را تصرف کردند و با یک ارتش دو هزار نفری وارد تبریز شدند، و در حالیکه ده هزار ایرانی در اثر گرسنگی و تنگدستی جان خود را از دست داده بودند، مهاجمین هم به غارت اموال و غله انبارهای مردم آذربایجان پرداختند، اما خیابانی و یاران او که از قبل توانسته بودند یک نیروی مسلح و منظم حدود پانصد نفری تشکیل بدهند، تا حدود زیادی تجاوز مهاجمین را مهار کردند و جان و مال مردم را حفظ نمودند.

در این گیرودار دردناک خیابانی و تعدادی از یاران او به دست ماموران عثمانی دستگیر و زندانی می‌شوند و کشور همچنان میدان تاخت و تاز دشمن مهاجم می‌ماند.

در دوم جمادی‌الثانی مجلس آذربایجان در میان حزب آزادیخواهان



هم با زور سرنیزه بست، ولی شیخ محمد در خیابان سبزه میدان تهران بالای سکوئی رفت و علیه رفتار حکومت و اولتیماتوم دشمن در میان مردم یک سخنرانی آتشین ایراد کرد، حکومت او را به کاشان و قم تبعید کرد، ولی خیابانی خود روانه مشهد گردید.

مشهد هم تحت سیطره روس بود، بدین جهت خیابانی مصلحت در این دید که سرگرم کار و تجارت شود، در ضمن روی مسائل اجتماعی و سیاسی مطالعه کند و یاران خود را برای اقدامهای بعدی آماده نماید.

پس از انقلاب فوریه و سقوط دولت استبدادی روس، از آزادیخواهان آذربایجان دست بکار شدند، خیابانی حزب آزادی خود را پس از پنج سال تعطیلی تشکیل داد و روزنامه تجدد ارگان حزب خود را منتشر ساخت. در اواخر شعبان ۱۳۳۷ هجری

شش کرسی مجلس را احراز می‌کنند، در برابر قرارداد استعماری و وثوق الدوله با انگلیسها مخالفت می‌کنند و در روزنامه تجدد آن را غیرقانونی اعلام می‌نمایند، از نفوذ کمونیسم در ایران جلوگیری می‌کنند، با میرزا کوچک خان معروف به سردار جنگل مبارزه گیلان و تبریز را علیه استبداد اتحادی می‌بخشند، که نخست وزیر وقت مشیرالدوله پیرنیا برای دستگیری خیابانی نیرو به تبریز می‌فرستد، و سرانجام این روحانی مجاهد و آزادیخواه پس از یک عمر چهل و یک ساله سراسر آوارگی و فداکاری در راه استقلال کشور و مبارزه با استعمار، طی یک درگیری با ماموران حکومت وی و همراهانش، ۲۹ ذی حجه در سال ۱۳۳۸ هجری قمری شهید می‌گردد. - شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی چاپ برلین ص ۳۸ - ۲۳؛ بیدارگران اقلیم قبله ص ۱۳۷ - ۵۷؛ فرهنگ فارسی معین، اعلام ج ۱، ص ۲۹۰. ؟



## زینت پرستش گران

منوره رحلت نمود و در قبرستان بقیع در کنار قبر عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد<sup>(۲)</sup>. دوران امامت آن حضرت، با یکی از سیاه‌ترین ادوار تاریخ اسلام همراه بود. بعد از حادثه دل‌خراش عاشورا و پس از انعکاس این خبر در سراسر کشور اسلامی، رعب و وحشت‌شدیدی بر جامعه حکم فرما شد و برای مردم مسلم گردید که یزید، پس از کشتن فرزند رسول خدا، که از قداست و عظمت‌بالایی برخوردار بود و به اسیری بردن زن و فرزندان او، از هیچ ظلم و جنایتی دریغ نخواهد کرد.

از دیگر حوادث تلخ این دوران، (واقعه حره) بود که بنا به نقل اکثر مورخین، لشکریان یزید، به فرماندهی مسلم بن عقبه، برای سرکوب مردم مدینه که در مقابل ظلم و جور حکومت‌بنی امیه به مخالفت پرداخته بودند، عازم آن شهر شدند و پس از حمله به مدینه، به دستور یزید، سه روز جان و مال و آبروی مردم مدینه مباح شد، از این رو عده زیادی از مردم بی‌گناه به قتل رسیدند<sup>(۳)</sup> پس از آن واقعه، لشکریان یزید برای سرکوب عبد الله بن زبیر که در مقابل یزید، به مخالفت پرداخته بود عازم مکه شدند و پس از محاصره آن شهر، خانه خدا و حرم امن الهی را با منجنیق، سنگ باران کردند و بر آن آتش گشودند به طوری که پرده‌ها، و سقف آن که از چوب ساخته شده بود در آتش سوخت<sup>(۴)</sup>.

در این ایام، شیعیان در خفا و تقیه روزگار سختی را سپری می‌کردند و جرات هیچ گونه اظهار محبت به اهل بیت علیهم السلام را نداشتند و اگر چنین کاری می‌کردند،

در روز چهارم شعبان، ۳۸ سال پس از هجرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرزندی پاک از سلاله فاطمه زهرا علیها السلام در مدینه النبی به دنیا آمد و چشم شیعیان را روشن نمود. نام او «علی» بود که بعدها به «زین العابدین» و «سجاد» مشهور گشت. دو سال پس از تولد او، جدش امیر مؤمنان علی علیه السلام در محراب عبادت، به شهادت رسید و پس از آن به مدت ده سال، شاهد حوادث دوران امامت عمویش امام حسن علیه السلام بود. از سال پنجاه هجری، به مدت یازده سال در دوران پرفراز و نشیب امامت پدرش حسین بن علی علیهما السلام که با قدرت‌طلبی معاویه و پسرش یزید مصادف بود، در کنار او قرار داشت و پس از آن، در محرم الحرام سال ۶۱ هجری پس از قیام و شهادت پدر بزرگوارش در حادثه کربلا، امامت و زعامت جامعه اسلامی را عهده‌دار شد<sup>(۱)</sup>. این دوران که ۳۴ سال به طول انجامید، با حکومت عده‌ای از حاکمان مقارن بود که عبارتند از:

- ۱- یزید بن معاویه (۶۱-۶۴ ه. ق)
  - ۲- عبد الله بن زبیر (۶۱-۷۳ که به صورت مستقل حاکم مکه بود)
  - ۳- معاویه بن یزید (چند ماه از سال ۶۴)
  - ۴- مروان بن حکم (نه ماه از سال ۶۵)
  - ۵- عبد الملک بن مروان (۶۵-۸۶)
  - ۶- ولید بن عبد الملک (۸۶-۹۶)
- آن امام همام، در سال ۹۴ یا ۹۵ هجری در مدینه



مورد شکنجه و آزار قرار می‌گرفتند و یا حتی به قتل می‌رسیدند، چنان که «یحیی بن ام طویل» از یاران با وفای امام سجاد علیه السلام به جرم دوستی و پیروی از اهل بیت علیهم السلام دستگیر، و دست‌ها و پاهای او قطع شد و سپس به شهادت رسید<sup>(۵)</sup>، همچنین در زمان حاکمیت عبدالملک مروان، حدود ۱۲۰ هزار نفر از مردم بی‌گناه که بسیاری از آن‌ها شیعیان اهل بیت علیهم السلام بودند به دست حجاج بن یوسف که مردی سفاک و بی‌رحم بود، به قتل رسیدند<sup>(۶)</sup>.

### فضائل و مناقب امام سجاد علیه السلام

بدیهی است که ما هرگز نمی‌توانیم مقام و منزلت واقعی امام سجاد علیه السلام را درک کنیم ولی می‌توانیم گوشه‌ای از فضائل و مناقب‌های اخلاقی آن امام همام را یاد گرفته و عمل کنیم و وجود خود را از بوی خوش آن عطر آگین سازیم، از این رو شمه‌ای از آن‌ها را به اختصار بیان می‌نماییم.

### علم

از فضائل و مناقب بارز ائمه علیهم السلام علم گسترده آن‌ها است که از آن به «علم لدنی» تعبیر می‌شود، علمی که از منبع فیض و ذات حق سرچشمه می‌گیرد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ان الله عزوجل علمین: علم لا یعلمه الا هو و علم علمه ملائکته و رسله فما علمه ملائکته و رسله فتحن نعلمه<sup>(۷)</sup> خداوند دو گونه علم دارد، یکی علمی که مخصوص اوست و دیگری علمی که به ملائکه و رسولانش تعلیم کرده است و ما (ائمه) از این علم که به ملائکه و رسولان آموخته است، بهره‌مندیم.»

از این رو یکی از ویژگی‌های ممتاز آن حضرت، احاطه علمی ایشان به اصول اعتقادی و احکام اسلامی بود، به گونه‌ای که در مقابل هر سؤالی که از او می‌شد، پاسخی دقیق و اعجاب‌انگیز، بیان می‌نمود. این ویژگی منحصر به فرد، دانشمندان دیگر مذاهب را به تحسین و اعجاب واداشته بود، چنان که زهری، از علمای دربار عبدالملک مروان که از مخالفین اهل بیت علیه السلام به شمار می‌رفت، درباره امام سجاد علیه السلام می‌گوید: «ما رأیت احدا کان افقه منه<sup>(۸)</sup> احدی را فقیه‌تر و دانشمندتر از علی بن الحسین علیهما السلام ندیدم.»

### برگی از کتاب علم امام علیه السلام

کتاب شریف صحیفه سجادیه که حاوی ادعیه و مناجات‌های چهارمین پیشوای شیعیان است، یکی از بزرگترین و مهمترین گنجینه‌های حقایق و اسرار الهی به شمار می‌رود، به همین خاطر به القابی چون «انجیل اهل بیت» و «زبور آل محمد» و «اخذ القرآن»<sup>(۹)</sup> مشهور گشته است و نظر به اهمیت و عظمت این کتاب، شرح‌های زیادی بر آن نوشته شده که صاحب کتاب «الذریعه»، چهل و هفت شرح را نام برده است<sup>(۱۰)</sup>.

در سال ۱۳۵۳ ش آیت الله نجفی رحمه الله نسخه‌ای از صحیفه سجادیه را برای طنطاوی (مفتی مصر) به مصر فرستاد، وی پس از تشکر از دریافت این هدیه گران‌بها، در پاسخ چنین نوشت: «این از محرومیت ما است که تا کنون بر این اثر گران‌بهای جاوید، که از موارث نبوت است، دست نیافته بودیم، من هر چه در آن می‌نگرم آن را از گفتار مخلوق برتر و از کلام خالق پایین‌تر می‌یابم.»<sup>(۱۱)</sup> علاوه بر صحیفه سجادیه، رساله گران‌بهای از آن حضرت به یادگار مانده که همچون پرتویی از نور، روشنی بخش راه انسان هاست. در این اثر جاوید که «رساله الحقوق» نام دارد، ۵۱ حق و وظیفه برای انسان بیان شده که از حقوق خداوند بر انسان و سپس حقوق اعضاء و جوارح شروع و به حقوق اهل ذمه ختم شده است<sup>(۱۲)</sup>.

### کثرت عبادت

از مهم‌ترین عواملی که انسان را به سوی انجام عبادات بیشتر فرا می‌خواند، چشیدن طعم شیرین عبادت است و اگر انسان به مرتبه‌ای از کمال برسد که حلاوت عبادت را در اعماق وجود خود حس کند، هرگز وقت خود را در امور دیگر صرف نخواهد کرد، از این رو باید یکی از خواسته‌های ما از درگاه خداوند، این باشد که: «و اذقنی حلاوة ذکرک؛ [پروردگارا] حلاوت و شیرینی یاد را به من بچشان.»

طبیعی است که امام سجاد علیه السلام با آن مقام بلند معنوی و غرق بودن در اقیانوس بی‌کران یاد خداوند و لبریز بودن وجود او از حلاوت ذکر حق، بیشتر وقت خود را به عبادت بپردازد. امام محمد باقر علیه السلام درباره عبادت پدر خود می‌فرماید: «بلغ من العباده ما لم یبلغه احد وقد اصفر لونه من السهر و رمضت عیناه من البكاء و دبرت جبهته من السجود و ورمت قدماه من القيام فی الصلاه<sup>(۱۳)</sup> به حدی عبادت کرده بود که دیگران به آن حد عبادت نمی‌کنند و از شب زنده داری رنگش زرد گشته بود و از گریه چشمانش سرخ شده بود و از سجده پیشانی‌اش برجسته شده بود و از ایستادن برای نماز، پاهایش ورم کرده بود.»

این ویژگی امام سجاد علیه السلام چنان برجسته بود که علمای دیگر مذاهب زبان به تحسین او گشوده‌اند،

چنان که مالک بن انس (رئیس مذهب مالکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت) می‌گوید: «ولقد بلغنی انه کان یصلی فی کل یوم ولیله الف رکعه الی ان مات (۱۴) به من خبر رسیده که علی بن الحسین علیهما السلام در شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌خواند و این کار تا زمان وفات او ادامه داشت.»

هم‌چنین ابن ابی الحدید می‌گوید: «وکان الغایه فی العباده (۱۵) [علی بن حسین علیهما السلام] در عبادت کردن به نهائی‌ترین درجه رسیده بود.» به همین خاطر آن حضرت به «زین العابدین» یعنی زینت عبادت‌کنندگان، مشهور گشت (۱۶).

### خشوع در عبادت

امام زین العابدین، به خاطر معرفت کامل و عشق وافری که به معبود خویش داشت، و مقام الوهیت را به خوبی درک نموده بود، در هنگام امور عبادی به پروردگار خود توجه کامل پیدا می‌نمود و نسبت به تمام امور اطراف خود بی‌توجه می‌گشت، آن چنان قلب او سرشار از یاد و ذکر خدا می‌شد که فضای دل را بر دیگر مخلوقات تنگ می‌نمود. ابو نعیم اصفهانی از علمای اهل سنت نقل می‌کند که: «کان علی بن الحسین اذا فرغ من وضوء الصلاه وصار بین وضوئه وصلاته اخذته رعه ونفضه، فقیل فی ذلك، فقال: ویحکم اندرون الی من اقوم ومن ارید اناجی (۱۷) همواره پس از وضو گرفتن و قبل از اقامه نماز، علی بن الحسین را لرزه‌ای فرا می‌گرفت، از ایشان درباره این حالت سؤال شد، امام علیه السلام فرمودند: وای بر شما! آیا می‌دانید که به درگاه چه کسی می‌ایستم و با چه کسی می‌خواهم مناجات کنم؟»

هم‌چنین ابی نوح انصاری نقل می‌کند، روزی در خانه‌ای بودیم که علی بن الحسین هم در آن جا حضور داشت و در حال عبادت کردن بود و به سجده رفته بود، ناگهان خانه دچار حریق شد، دوبار به آن حضرت گفتند: «یابن رسول الله! النار! ای پسر رسول خدا! آتش»، ولی امام علیه السلام سر از سجده برنداشت تا آن که آتش خاموش شد، آن گاه به ایشان گفته شد: «ما الذی الهاک عنها! چه چیزی تو را از آتش غافل ساخت؟» آن حضرت در جواب فرمودند: «الیهتنی عنها النار الاخری (۱۸) آتش آخرت مرا از آن غافل ساخت.»

### تواضع

چهارمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت، در میان مردم از جایگاه والایی برخوردار بود و فضائل اخلاقی، موقعیت علمی و قرابتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، سبب شده بود که عامه و خاصه او را احترام و تعظیم کنند، ولی با وجود چنین برخوردی از طرف مردم، تواضع و فروتنی یکی از ویژگی‌های ممتاز اخلاقی آن حضرت به شمار می‌رفت.



امام سجاد علیه السلام در رفتار با مردم سعی می‌کردند در میان مردم ناشناخته باشند تا بتوانند متواضعانه با مردم برخورد نمایند و به آن‌ها خدمت کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: امام سجاد علیه السلام هنگامی که مسافرت می‌نمود با قافله‌ای حرکت می‌کرد که او را نمی‌شناختند و با اهل کاروان شرط می‌کرد که در طول سفر خدمت گذار آنان باشد. روزی بر همین منوال مسافرت نمود، از قضا مردی که امام را از قبل می‌شناخت، آن حضرت را مشاهده کرد، نزد کاروانیان رفت و به آنان گفت: آیا می‌دانید او کیست؟ گفتند: خیر، گفت: او علی بن الحسین علیهما السلام است، آن‌ها با شنیدن این سخن با سرعت به طرف امام علیه السلام رفتند و دست و پای او را بوسیدند و عرض کردند: ای پسر رسول خدا! آیا می‌خواهی که آتش جهنم ما را فرا بگیرد؟ اگر از جانب ما به شما بی‌احترامی صورت می‌گرفت، آیا تا ابد هلاک نمی‌شدیم؟ امام علیه السلام فرمود: روزی با گروهی مسافرت نمودم که آنان مرا می‌شناختند و به خاطر قرابتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتم مرا بیش از حد مورد احترام قرار دادند، و چون ترسیدم شما نیز چنین کنید، خود را معرفی نکردم.<sup>(۱۹)</sup>

### دستگیری از ستم‌دیدگان و نیازمندان

امام زین العالدین علیه السلام همان‌طور که در عبادت‌های فردی زبان زد عام و خاص بود، در عبادات اجتماعی نیز، همه را به حیرت واداشته و خدمت‌به خلق، به خصوص دستگیری و دلجویی از نیازمندان را زینت‌بخش رفتار خود قرار داده بود، از این رو بسیاری از مورخین، با عبارت‌های گوناگون این موضوع را نقل کرده‌اند.<sup>(۲۰)</sup>

آن حضرت نسبت‌به بهبود وضع زندگی فقراء و محرومین، اهتمام فراوانی داشت و چنان بر این کار مداومت می‌ورزید که آثار حمل طعام برای فقراء، بر روی جسم مبارکشان باقی مانده بود، به گونه‌ای که نقل شده: «لما مات علی بن الحسین فغسلوه جعلوا ینظرون الی آثار سواد بظهره، فقالوا: ما هذا؟ فقیل: کان یحمل جرب الدقیق لیلا علی ظهره یعطیه فقراء المدینه؛ هنگامی که علی بن الحسین رحلت نمود و مسلمانان بدن مبارکش را غسل می‌دادند، آثار سیاهی و کبودی را بر پشت آن حضرت مشاهده نمودند، پرسیدند: این آثار برای چیست؟ جواب داده شد که این اثر حمل کیسه‌های پر از طعام است که آن حضرت به فقراء مدینه اعطا می‌نمودند.<sup>(۲۱)</sup>»

همچنین سفیان بن عیینه می‌گوید: زهری، شی‌ی سرد و بارانی، علی بن الحسین را مشاهده نمود که بر دوش خود چیزی را حمل می‌کرد، پرسید: ای فرزند رسول خدا، این چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «ارید سفرا اعد له زادا، احملة الی موضع حریر؛ عازم سفری هستم و برای آن سفر زاد و توشه فراهم می‌کنم و به جای امنی منتقل

می‌سازم.» زهری عرض کرد: بگذارید غلام من آن را حمل کند، امام علیه السلام قبول نکردند، زهری عرض کرد: پس بگذارید من آن را حمل کنم و شما راز حمل آن راحت نمایم. آن حضرت فرمود: من خود را از حمل چیزی که باعث نجاتم در سفر می‌شود، راحت نمی‌کنم.

پس از گذشت چند روز، زهری آن حضرت را مشاهده نمود و گفت: ای فرزند رسول خدا از آن سفری که بیان فرمودید اثری نمی‌بینم. امام علیه السلام فرمود: «بلی یا زهری لیس ما ظننت ولکنه الموت وله کنت استعد، انما الاستعداد للموت، تجنب الحرام وبذل الندی فی الخیر<sup>(۲۲)</sup> آری ای زهری، آن سفری که تو گمان می‌کنی نیست، بلکه منظور من از سفر، سفر مرگ است که برای آن آماده می‌شوم، همانا آماده شدن برای مرگ، دوری جستن از حرام و بذل و بخشش چیزهای خوب در راه خیر است.»

### امام علیه السلام و اصلاح جامعه

امامان معصوم علیهم السلام همانند پیامبران الهی، هر کدام بر حسب شرائط زمان خود، به گونه‌ای خاص، از کیان اسلام دفاع کرده و اصول و مبانی اعتقادی و احکام الهی را تبلیغ نموده‌اند.

در ابتدای این نوشتار، موقعیت تاریخی و شرایط ویژه زمان امام سجاد علیه السلام به اجمال بیان شد و روشن گردید که خلفای بنی امیه آشکارا قوانین اسلامی را زیر پا می‌گذاشتند و از هر گونه ظلم و ستم و اشاعه فحشا دریغ نمی‌کردند. این اوضاع سیاسی و جو فرهنگی، شیوه‌های مبارزاتی خاصی را می‌طلبد، از این رو آن حضرت، برای پیشبرد اهداف الهی و گسترش معارف اسلامی و مقابله با ظلم و فساد دستگاه حکومتی بنی امیه، که در حال سرایت‌به تمام جامعه اسلامی بود، از شیوه‌های خاصی استفاده می‌کردند که در ادامه به سه نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

### ۱- زنده نگه داشتن یاد عاشورا

در زمان حکومت خلفای بنی امیه، جامعه اسلامی چنان از مسیر خود منحرف شده بود که سنت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله علنا ترک، و بدعت‌های زیادی در دین گذاشته می‌شد و کسانی چون یزید، که همه فرقه‌های اسلامی بر فاسق بودن او اتفاق نظر دارند و ترک نماز و شرب خمر را به او نسبت می‌دهند<sup>(۲۳)</sup>، در راس حاکمیت اسلامی قرار گرفتند، از این رو امام حسین علیه السلام با هدف مبارزه با ظلم و فساد عمال بنی امیه و احیاء سنت امر به معروف و نهی از منکر و بازگرداندن جامعه اسلامی به مسیر مستقیم، آن حماسه بزرگ تاریخ را رقم زد و با اهداء خون خود، نهال نوپای اسلام را زنده نگه داشت.

پس از واقعه جانسوز عاشورا، امام سجاد علیه السلام در هنگام اسارت در کوفه و شام، بدون هیچ ترس و واهمه‌ای از دستگاه جبار بنی امیه، با خطبه‌های آتشین

# السلامة

از طریق یارانی چون ابو حمزه ثمالی نقل شده است . علاوه بر این، امام علیه السلام به صورت حضوری یا در قالب نامه، فقها و محدثان و قضات درباری را مورد وعظ و پند قرار می‌دادند و آنان را به پیروی از حق، دعوت می‌نمودند . برای نمونه امام علیه السلام در نامه‌ای دلسوزانه به زهری از محدثان و فقیهان دربار عبد الملک بن مروان، او را از عاقبت کارش آگاه ساخت و از او خواست که از گمراهی دست کشیده و راه راست را در پیش گیرد . در فرازی از این نامه امام سجاد علیه السلام چنین می‌فرماید: «احذر فقد نبئت وبادر فقد اجلت انک تعامل من لا یجهل وان الذی یحفظ علیک لا یغفل، تجهز، فقد دنا منک سفر بعید وداو ذنبک فقد دخله سقم شدید<sup>(۳۶)</sup> بر حذر باش که به تو اعلام [خطر] شد و گام بردار و عمل کن که به تو مهلت داده شده، به درستی که با کسی معامله می‌کنی که نادان و جاهل نیست و آن کسی که حساب اعمال تو را نگه می‌دارد از تو غافل نمی‌شود، پس آماده سفر باش که سفری دور در پیش داری و گناهت را درمان کن که سخت بیمار شده است .» امام علیه السلام با این شیوه حکیمانه، ضمن این که مردم را موعظه و نصیحت می‌کرد و تفکرات اصیل اسلامی را به آنان منتقل می‌نمود، از آن به عنوان شیوه‌ای سیاسی برای مقابله با ظلم و ستم دستگاه حاکم استفاده می‌نمود، و در عین حال ساسیت حکومت را بر نمی‌انگیخت . در نتیجه، آن حضرت می‌توانست در یک فضای مناسب، اهداف و آرمان‌های والای خود را عملی سازد .

## ۳- اصلاح در قالب دعا

هر چه از حاکمیت خلفای بنی امیه می‌گذشت، انحطاط جامعه بیشتر می‌شد و اهل بیت علیهم السلام که کفو قرآن بودند،<sup>(۳۷)</sup> مورد بی‌توجهی و بی‌مهری بیشتری قرار می‌گرفتند . آنان بر منبرها لعن می‌شدند<sup>(۳۸)</sup> و حکام بنی امیه مورد ستایش قرار می‌گرفتند . کار به جایی رسیده بود که در

خود به روشنگری جامعه نسبت به چنین واقعه اسفباری پرداخت و مردم را از عواقب شوم آن، آگاه ساخت. پس از آن نیز از هر فرصتی برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره عاشورا و بیان نمودن آن قیام عظیم، استفاده می‌نمود. به عنوان نمونه آن حضرت در موقعیت‌های مختلف به یاد مظلومیت پدر و فرزندان و یاران با وفایش می‌گریست . از جمله در روایتی نقل شده که آن حضرت، هر زمان ظرف آبی را برای نوشیدن برمی‌داشت می‌گریست، از ایشان درباره علت این کار سؤال شد، فرمودند: «وکیف لا ابکی وقد منع ابی من الماء الذی کان مطلقا للسباع والوحوش<sup>(۳۹)</sup> چگونه گریه نکنم در حالی که آب برای استفاده وحوش و درندگان آزاد بود، ولی پدرم از آن منع شد .»

بدون شک چنین کارهایی از طرف امام، اثر و نتیجه سیاسی مثبتی داشت؛ چون یادآوری مکرر فاجعه کربلا نمی‌گذاشت که ظلم و جنایت حکومت اموی از خاطره‌ها فراموش شود و از طرفی در افکار عمومی برای حکام اموی بسیار گران تمام می‌شد و مشروعیت آنان را زیر سؤال می‌برد .

## ۲- پند و ارشاد امت

روش دیگر امام علیه السلام در حفظ کیان اسلام و تبلیغ معارف الهی و مبارزه با ظلم و فساد، همان روش عمومی اولیاء الهی و ائمه اطهار علیهم السلام بود، یعنی از راه موعظه و پند و ارشاد، مردم را با اندیشه‌های ناب اسلام، آشنا می‌نمود و همچون پدری دلسوز و مهربان، آنان را از گرفتار شدن در گرداب ظلمت و تباهی، بر حذر می‌داشت و همچون خورشیدی فروزان راه هدایت و رستگاری را بر مردم روشن می‌نمود . برخی از این مواعظ و بیانات، سخنانی است که هر روز جمعه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد می‌فرمود<sup>(۴۰)</sup>. همچنین سخنان و مواعظ دیگری که آن حضرت در جمع شیعیان و پیروان خاص خود ایراد می‌کردند،



جامعه‌ای که جهاد و شهادت و علم و تقوا ارزش بود، خنیاگران و آوازه‌خوان‌ها ارزش پیدا کردند، چنان که یکی از آوازه‌خوان‌های مشهور زن، وقتی وارد مکه شد، آن چنان مورد استقبال قرار گرفت که در مورد هیچ مفتی و فقیه و محدثی سابقه نداشت (۳۹).

در چنین جامعه‌ای و با در نظر گرفتن محدودیت و فشار سیاسی، امام سجاد علیه السلام دعا و نیایش را به عنوان راه کاری مناسب برای مقابله با چنین وضعیتی انتخاب نمود و با این روش حکیمانه، جامعه‌ای را که در حالت رکود اخلاقی بود، تحرکی دوباره بخشید و نور ایمان را در دل‌های تیره و تاریک آن زنده کرد. امام علیه السلام در این دعاها گذشته از مسائل اعتقادی و اخلاقی، به دو جنبه خاص توجه و اهتمام ویژه می‌ورزید:

الف: امامت: امام سجاد علیه السلام در بسیاری از ادعیه، به حق مسلم اهل بیت علیهم السلام که توسط بنی امیه غضب شده بود، تصریح می‌نمودند تا از این طریق مردم را از این موضوع آگاه سازند که حاکمان و جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند. آن حضرت در فرازی از صحیفه سجادیه می‌فرماید: «اللهم ان هذا المقام لخلفانک واصفیائک وموضع امانتک فی الدرجه الرفیعه التي اختصصتھم بها قد ابتزوها... حتی عاد صفوتک و خلفائک مغلوبین مقهورین مبتزین (۴۰) خداوند! مقام خلافت برای خلفای توسست و برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانت‌های تو در درجات عالیه که تو آن مقام را به آن‌ها اختصاص دادی، ولی دیگران از آن‌ها گرفتند... تا جایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستمکاران، مغلوب و مقهور شده و حقتان از بین رفته است.»

ب) بیان فضیلت اهل بیت علیهم السلام: آن حضرت در مقابل تبلیغات سوء دستگاه حاکم بر ضد اهل بیت علیهم السلام در موارد متعددی، صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او را با دیگر ادعیه، همراه می‌ساختند، تا از این طریق، علاوه بر این که اهل بیت علیهم السلام را جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کنند، فضائل و مقام و منزلت والای آنان را نیز بیان نمایند. ایشان در ضمن یکی از ادعیه می‌فرمایند: «وصل علی محمد و آله الطیبین الطاهیرین الاخیار الانجیین (۴۱)؛ [خداوند! درود فرست بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او که انسان‌های نیکو سرشت و پاکیزه و بزرگوار و نجیب هستند.»

(۱) ر. ک: ارشاد شیخ مفید، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۳۵۲؛ بحار الانوار، مجلسی، المکتبه الاسلامیه، ج ۴۴، ص ۲۱.  
(۲) ارشاد شیخ مفید، همان، ص ۴۵۲؛ بحار الانوار، همان.  
(۳) تاریخ طبری، مطبعه الاستقامه، ج ۴، ص ۴۷۳؛ مروج الذهب، مسعودی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۳، ص ۲۸؛ الکامل، ابن اثیر، دار صادر، ج ۴،

ص ۱۱۱.  
(۴) همان، ص ۸۲۲؛ الکامل، ابن اثیر، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۲۰۶؛ مروج الذهب، مسعودی، همان، ص ۴۸؛ تاریخ طبری، همان، ص ۳۸۳.  
(۵) اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی، دانشگاه مشهد، ص ۳۲۱.  
(۶) مروج الذهب، مسعودی، دار الاندلس، ج ۳، ص ۶۶۱؛ الوافی بالوفیات، ابن صفدی، النشرات الاسلامیه، ج ۱۱، ص ۸۰۳؛ تاریخ اسلام، ذہبی، دارالکتب العربی، حوادث سنه ۱۸-۲۰۰۱.  
(۷) همان، ص ۶۵۲.  
(۸) سیر اعلام النبلاء، ذہبی، مؤسسه الرساله، ج ۴، ص ۹۸۳.  
(۹) الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، المکتبه الاسلامیه، ج ۵۱، ص ۸۱.  
(۱۰) همان، ج ۳۱، ص ۵۴۳-۹۵۳.  
(۱۱) سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص ۱۷۲ به نقل از صحیفه سجادیه، ترجمه سید صدر الدین بلاغی، (مقدمه) ص ۷۳.  
(۱۲) الامالی، شیخ صدوق، مجلس ۹۵، ص ۱۰۳-۶۰۳؛ الخصال، شیخ صدوق، باب خمسین و مافوقه، ص ۴۶۵-۷۵؛ تحف العقول، حرانی، دارالکتب الاسلامیه، ص ۵۵۲.  
(۱۳) مناقب ابن شهر آشوب، دار الاضواء، ج ۴، ص ۲۶۱.  
(۱۴) تهذیب الکمال، المزنی، مؤسسه الرساله، ج ۲، ص ۹۳؛ سیر اعلام النبلاء، همان، ص ۲۹۳.  
(۱۵) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۷۲.  
(۱۶) تهذیب الکمال، همان؛ سیر اعلام النبلاء، همان؛ حلیه الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی، دار الفکر، ج ۳، ص ۵۳۱.  
(۱۷) حلیه الاولیاء، همان، ص ۳۳۱.  
(۱۸) تهذیب الکمال، همان، ص ۹۸۳؛ بحار الانوار، مجلسی، همان، ص ۵۰۸؛ مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص ۳۶۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، دار الفکر، ج ۱۴، ص ۷۷۳.  
(۱۹) بحار الانوار، همان، ص ۹۶.  
(۲۰) سیر اعلام النبلاء، همان، ص ۳۹۳؛ بحار الانوار، همان، ص ۶۶؛ تهذیب الکمال، همان، ص ۲۹۳.  
(۲۱) حلیه الاولیاء، همان، ص ۶۳۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص ۷۶۱؛ بحار الانوار، همان.  
(۲۲) مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص ۶۶۱؛ بحار الانوار، همان.  
(۲۳) ر. ک: مروج الذهب، همان، ص ۹۷؛ الکامل، ابن اثیر، همان، ص ۷۲۱؛ البدایه و النهایه، همان، ص ۲۳۲؛ مجمع الزوائد هیثمی، دار الکتب العربی، ج ۵، ص ۱۴۲؛ مسند ابویعلی، دار المأمون، ج ۲، ص ۶۷۱.  
(۲۴) بحار الانوار، همان، ص ۹۰۱.  
(۲۵) تحف العقول، همان، ص ۲۵۲.  
(۲۶) همان، ص ۶۷۲.  
(۲۷) احادیث زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این جا نقل شده است: از جمله حدیث ثقلین که اکثر کتب روایی شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند مثل: کنز العمال، فاضل هندی، مؤسسه الرساله، ج ۱، ص ۰۸۲؛ صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۳۷۸؛ اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱.  
(۲۸) معجم البلدان، یاقوت بن عبد الله الحموی، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۳۹۱.  
(۲۹) الاغانی، ابو الفرج اصفهانی، دار احیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۵۲۲.  
(۳۰) صحیفه سجادیه، دعای ۸۴.  
(۳۱) همان، دعای ۶.

# ازینک

## «عقیله بنی هاشم»

### زینب کبری (س) زینت زندگی حضرت علی (ع)

آری زینب در نسب شریفترین و پاکیزه ترین مولودی است که قریش به خاطر دارد. مادر او حضرت زهرا (س) گرامی ترین دختران پیامبر (ص) و در خوی و سرشت شبیه ترین آنان به اوست. پدر زینب (س) علی ابن ابیطالب (ع) پسر عم و وصی پیغمبر (ص) نخستین کسی است که در کودکی به او گروید و در دانش، تقوا، شجاعت و جوانمردی سرآمد همگان بود.

#### نام زینب (س) قرین حماسه کربلا

مورخین میگویند: هنگام ولادت زینب (س) خبر فاجعه کربلا و مصیبتی که این نوزاد در آن واقعه خواهد دید شایع شده بود و گویند: علی (ع) سلمان فارسی را که برای تبریک نزد او آمده بود از این ماجرا آگاه ساخت.

خبر حادثه کربلا نیم قرن پیش از وقوع آن در خاندان پیغمبر (ص) معروف بوده است.

احمد بن حنبل گوید: جبرئیل پیغمبر اکرم (ص) را از شهادت حسین (ع) مطلع ساخت.<sup>(۱)</sup>

زینب (س) هنوز پنجمین سال زندگی را تمام نکرد که جد بزرگوار خود را از دست می دهد و منظره دلخراش و منازعات معروف در کنار بستر بیماری رسول گرامی اسلام را نظاره می کند.

زهرا (س) پس از مدتی کوتاه که از سه ماه تجاوز نکرد به پدر پیوست و صحنه فجیع دیگری برابر زینب (س) پدید آمد. عجیب نیست که زینب (س) در سن ده سالگی جای مادر را می گیرد و غمگسار اهل بیت (ع) می گردد.

در تاریخ پنجم جمادی الاولی سال پنجم هجرت از دامن حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) دختری چهره دنیا گشود. موجی از شادی بیت نبوت (ص) را سرشار نمود و پیامبر اکرم (ص) بعد از اینکه نوزاد را در آغوش گرفت بر گونه هایش بوسه زد و نام «زینب» براو گذاشت.

کلمه «زینب» از دو بخش «زین» یعنی «زینت» و «اب» یعنی پدر ترکیب یافته؛ بنا بر این «زینب» یعنی «زینت بابا» که براستی ان بانوی بزرگ برای پدر خود حضرت امیر مومنان (ع) و مرام خاندان نبی مکرم اسلام (ص) مایه زینت و آبرومندی شد.

#### او برای رسالتی بس عظیم بوجود آمده بود.

زینب (س) چند سال کودکی خود را در کنار بزرگ معلم بشریت حضرت محمد مصطفی (ص) و مادر بزرگوارش حضرت فاطمه زهرا (س) بسر برد و بعد از آن ده ها سال افتخار ملازمت پنج امام همام (ع) ر در تاریخ زندگی پر برکت خویش ثبت نمود.

او در آغوش محیطی مبارک و نورانی تربیت شد که با فرهنگ پر برکت پنج معصوم معظم (ع) مفتخر و با نورانیت معارف الهی و نزول قران کریم متبرک بود.

فرازهای اختصاص یافته به او در خطبه غر و واتشینی که مادرش حضرت زهرا (س) بعد از طوفان حوادث غم بار رحلت رسول گرامی اسلام (ص) در مسجد مدینه ایراد نمود، نمایانگر جایگاه رفیع آن بانوی نمونه است.<sup>(۱)</sup>

چون موسم ازدواج زینب (س) شد علی (ع) کسی را که در حسب و نسب همدوش از بود برای او اختیار کرد. بسیاری از نجیب زادگان و ثروتمندان بنی هاشم طالب او بودند ولی عبدالله بن جعفر از همه سزاوارتر بود.

پدر وی جعفر برادر علی (ع) و دوست پیغمبر است که به «ذوالجناحین» ملقب بود و او را پدر مستمندان می گفتند.

زناشویی زینب(س) و عبدالله میان او و پدر و برادرانش جدایی نیفتد و این زن وشوهر همچنان با اهل بیت پیامبر (ص) همدم و همنا بودند.

زینب(س) پدر را از دست داد، نوبت همراهی و همگامی برادرش امام حسین(ع) رسید، زینب(س) مومنانه به امام زمان خویش خدمت نمود و خواهرانه پرستاری برادر را برعهده گرفت و سرانجام برادر را تشییع کرد و چون بدن مطهر وی را در قبرستان بقیع خوابانند، به خانه که گرد آندوه بر در و دیوار آن نشسته بود بازگشت.

### «عمه سادات»

پس از امام حسن(ع) نوبت به امام حسین(ع) رسید و زینب(س) همراهی و غمگساری از او را بر عهده گرفت. زینب(س) با برادر به سفر عراق رفت و شوی وی «عبدالله» در حجاز ماند.

حتی پس از شهادت امام حسین(ع) نیز به حجاز باز نمی گردد و نزد شوهر نمی رود. بلکه مدتی کوتاه در مدینه مانده و سپس به مصر یا سوریه سفر می کند. عبدالله همچنان در مکه می ماند تا به سال هشتاد (عام الجحاف) که سیل عظیم آن شهر را در بر گرفت وفات می یابد.

سر نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود سرانجام در سال ۶هجری همراه برادرش عازم مکه می شود. کاروان بهمراه زنان و کودکان حرکت می کند و به کربلا می رسند. زینب(س) اکنون بانویی پنجاه و چند ساله است. او نبردی نابرابر را مشاهده می کند و نیز قطعه قطعه شدن جوانان بنی هاشم را...، حتی پسران خود «محمد» و «عون» را به قربانگاه می فرستد.

دیگر هنگام وداع با حسین(ع) فرا می رسد. از زمین غم می جوشد و از آسمان آندوه می بارد.

حسین (ع) می رود و زینب(س) تنها می ماند. این برادر و خواهر «شهادت» و «اسارت» را بین خود تقسیم می کنند.

دوران اسارت آغاز می شود، اما زینب (س) که راز شهادت را می دانست افق های دور دست را می نگرد. به آینده روشن امید دارد و به همین خاطر علی ابن حسین(ع) را دلداری می دهد. با همه مصائب نماز شبش را ترک نمی کند. اما این بار نشسته می خواند. وقتی عبدالله بن زیاد می پرسد: کار خدا را با خاندانت چگونه دیدی؟ زینب بدون هیچ درنگ با کمال آرامش می گوید: «ما رایت الا جمیلا»<sup>(۳)</sup>

روح نا آرام آن عالمه غیر معلمه و عقیده بنی هاشم که از طوفانها عبور کرده و از دریاها آتش گذر نموده بود به نقلی یکسال و نیم پس از واقعه عاشورا از کالبد جسمش پرکشید و رفت. او که تا آخرین لحظات چشمانش همواره گرم اشک و دلش پیوسته به یاد حسین(ع) بود؛ رفت و به کاروان شهیدان پیوست.

آری اگر امروز همه جا کربلا و هر روز عاشوراست با اسارت اوست، باخطبه های رسواگر اوست با دعاها و اشک های روان اوست. امروز همه راه ها چشم انتظار زینب(س) است و همه تاریخ مبهوت عظمت او، درود به روان پاک عقیده بنی هاشم (س) که حضرت سجاده(ع) در مرتبت او فرمود: «انت بحمدالله عالمة غیر معلمة و فہمة غیر مفہمة»<sup>(۴)</sup>

نظر معروف این است که آن بانوی بزرگ اسلام پس از شهادت امام حسین(ع) بیش از یکسال و نیم زندگی نکرد و در ۱۵ رجب سال ۶۵ هجری قمری در سن ۵۶ سالگی از دنیا رفت و مرقد مطهر ایشان در شهر دمشق سوریه و یا شهر قاهره در مصر می باشد.



می فرماید: «آن وقت که بیمار از همه جا دستش کوتاه است، در آن ساعتی که حتی همسر، فرزندان و پدر و مادر بیمار هم بالای سرش نیستند. چشم امیدش بعد از خدا به پرستار است. این پرستار است که مثل ملائکه آسمانی، مثل فرشتگان رحمت به دردها، مشکلات و نیازهای جسمی و عاطفی او پاسخ می دهد.»

ایشان درباره اهمیت «پرستاری» می فرمایند: برای حفظ سلامت در جامعه اهمیت پرستاری و بیماررداری در حفظ سلامت و بازگشت سلامت بیمار نقش درجه اول است، معادل است با نقش یک پرستار ماهر.

همچنین معظم له به پرستاران در توصیه ای حکیمانه می فرماید:

«پرستاران» هم چه زن و چه مرد قدر خودشان را بدانند و این حرفه را مقدس بشمارند.

پنجم جمادی الاولی سالروز ولادت عقيله بنی هاشم زینب کبری (س) بزرگ بانوی مدافع ولایت و امامت، پرستار قافله کربلا و امام سجاد (ع) و روز پرستار بر تمامی زنان و دختران مسلمان مخصوصاً پرستاران زحمتکش و فداکار مبارکباد.

آنانکه با رعایت اوامرو نواهی الهی و با اخلاق و رفتار نیکو و مهربانانه خود محیط بیمارستانی را برای بیماران رنجور تلطیف نموده و با تحمل کم حوصلگی بیماران و دقت عمل در درک آلام جسمی و روحی شان لطیف ترین منش و روش را در تامین امنیت روانی و آسودگی خاطر آنان تدبیر می نمایند. با کلام نیکو و گل وازه امید دستیابی سریع به سلامت جسم و جان را به ایشان نوید داده و در صداقت کامل صلاح و بایسته های وی را به اهل و خانواده او انتقال می دهد.

«درود بی کران به تمامی سپیدجامگان و پیام آوران صحت و سلامتی»



### روز پرستار، برگرفته از لقب بزرگ پرستار همیشه تاریخ

روز پرستار همان سالروز ولادت شیر زن صحرائی کربلا زینب کبری (س) است. او که توانست با پیام رسانی شایسته از بازماندگان حادثه جانسوز عاشورا به نیکویی پرستاری کند و لقب «بزرگ پرستار همیشه تاریخ» را زینده خود کند.

این روز مبارک با حسن سلیقه امام خمینی (ره) روز پرستار نامیده شده است.

آری پرستار! او که با دستان نوازشگر و قلب مهربان خویش درد بیمار را تسکین می بخشد و به او حیاتی دوباره می دهد. باید قدر او را دانست و به او احترام گذاشت.

### پرستار در بیان امام خمینی (ره)

امام راحل «ره» در مورد ارزش پرستاری می فرماید: «پرستاری از بیمار امر مشکلی است. لکن خیلی ارزشمند است. شما متوجه باشید که شغل شما شغل بسیار شریفی است و از آن طرف مسئولیتش هم زیاد است.»<sup>(۵)</sup>

در بیانی دیگر وظیفه پرستاران را سرشار از عطف می داند و می فرماید: «چیزی که بسیار اهمیت دارد... برای پرستاران و آنهایی که تماس با مریض ها و بیمارها و مجروح ها دارند، این است که روح عطف در آنها باشد. یکی از اموری که کمک می کند به خوب شدن مریض ها... این است که پرستار آنها به آنها تقویت روانی بدهد.»

امام خمینی (ره) در بیانی دیگر درباره اهمیت پرستاری می فرماید: «این شغل پرستاری از شغل های بسیار شریفی است که چنانچه انسان به وظیفه انسانی و شرعی خودش عمل بکند این یک عبادتی است که در تراز عبادت های درجه اول است.»

### بیان مقام معظم رهبری در خصوص «پرستار»

مقام معظم رهبری پرستاران این سپید پوشان سخت کوش را همانند فرشتگان رحمت و ملائکه آسمانی می داند و درباره ایشان

پاورقی:

۱. سفینه البحار ج ۱ ص ۵۵
۲. سنن ج ۱ ص ۷۵
۳. سفینه البحار ج ۱ ص ۵۵۸
۴. بحار الانوار ج ۴۵ ص ۱۱۶
۵. صحیفه نور ج ۱۲ ص ۸۱